

تجزیه طلب کیست ؟

تمامیت ارضی یک حق مطلق نیست و نمیتوان به بهانه آن
ژنوسید - و یا به سرکوب و اختناق متوسل شد ، در این
صورت این مردم حق دارند که برای دفاع از خود دست
به اسلحه ببرند .

ازسرهنگ چیا

خلاصه وضعیت

کردستان : سرزمینی است مستعمره با جمعیتی در حد 25 میلیون نفر و بمساحتی در حد 550 کیلومتر مربع . محدوده است از : شمال و مغرب به کشورهای ترکیه ، از جنوب به کشورهای سوریه و عراق ، از مشرق به کشورهای ایران در بین سالهای 1514 - 1639 میلادی بین کشورهای ایران و ترکیه - و در سال 1925 بین کشورهای سوریه و عراق تجزیه و تقسیم شده است . در حد 25 میلیون جمعیت آن در کشورهای : گرجستان ، و آذربایجان و ارمنستان ساکن اند . دارای آب هوای قاره ای بوده و از نظر جغرافیایی کوهستانی میباشد . همه مردم کرد : گذشته یکسان و مشترکی دارند ، همه آنان دارای زبان مشترک - و آداب و رسوم و فرهنگ مشابه و همگونی میباشد ، ترکیب : (ملی و نژادی) آن در سراسر کردستان هماندند و یکسان است . خلق کرد از نظر : (ملی - اقتصادی فرهنگی) مورد تبعیض و ستم رژیمهای اشغالگر میباشد ، دارای دشمنان مشترکی که : در بدترین شرائط و روابط فی مابین خود - مثلاً (جنگ 8 ساله بین ایران و عراق) معذالک علیه مردم کرد متحد و همآهنگ بوده و هستند .

- 1 -

کردستان - ترکیه : در سالهای بین 1927 - 1931 در عصر خود به فکر ایجاد کردستان مستقل

افتاد و بدینسان جمهوری کوچک آارات بوجود آمد ، ولی دیری نپائید که این جمهوری با شکست مواجه گردید ، لکن نبرد استقلال طلبان آنها علیه اشغالگران ترک تا بامروز همچنان ادامه دارد . کردستان - ایران: در سالهای بین 1945 - 1946 به مدت 11 ماه اعلام استقلال کرد ، و بدینسان جمهوری کردستان با (سرود و پرچم) ملی اعلام موجودیت کرد .

لکن این جمهوری دیری نپائید که در گروه معاملات و رد و بند های (سیاسی و اقتصادی) دولتین ایران و اتحاد شوروی سرانجام با شکست و ناکامی مواجه گردید . این جمهوری بعد ها در پرتو مشی (سیاسی و نئیدئولوژیکی) انحرافی " رهبریت " حزب دمکرات کردستان ایران به پدید آمده ای بنام (خود مختاری) تحریف و تنزل یافت ، چراکه : باصطلاح آنان : شعارجدائی به مصلحت نیست؟! .

کردستان - عراق : در سال 1919 رسماً اعلام استقلال کرد ، ولی در اثر دخالت های دولت استعماری انگلیس - و بویژه ، عدم شناخت و درک لازم " رهبریت " وقت آن از واقعیات روز بالاخره با شکست مواجه گردید . ولی مبارزات سیاسی و مسلحانه آن به رهبریت (فئودال عشیره ایی) آن گاه در صحنه داخلی - و زمانی در صحنه های خارجی آن بر مبنای شعار (خود مختاری) ادامه یافت تا سرانجام این بخش از کردستان در نتیجه حمله و اشغال نظامی عراق وسیله دولت امریکا و متحدانش در سال 2003 و سقوط دولت بعث عراق بالاخره به نوعی حکومت فدرال در مناطق کرد نشین آن دست یافته اند .

کردستان - سوریه : این بخش از میهن کرد در سالهای بین 1920 - 1925 توسط دولت استعماری فرانسه تجزیه و به دولت سوریه واگذار گردید . در سوریه حدود 2 تا 3 میلیون کرد زندگی می کنند که اقامتگاه اکثر آنان در شمال سوریه از سواحل دریای مدیترانه شروع شده و در نوار مرز شمالی سوریه با ترکیه امتداد یافته و به نواحی مرز جنوب این کشور با عراق متصل میگردد . بین سالهای 1932 تا 1943 در سوریه روزنامه ای بنام ها وار که اهمیت زیادی برای کرد ها داشت منتشر میشد ، لکن در سال استقلال سوریه از فرانسه بسته شد . در سال 1962 کرد ها با سیاست

د رسال 1970 خط کمربند ي بنام (سیاست تعریب) بین سوریه و ترکیه از کرد های خالی و به مناطق دیگری منتقل - و بجای آنها عربهارا اسکان دادند ، اوردوگاه سوسیالیستی در این کشورها هیچگاه مسئله مستقلی به نام کرد نمیشناسند ؛ و آنرا در بهترین حالت تابع حل مسئله طبقاتی میدانند .

در یک کلام ، میتوان گفت که : این احزاب هیچگاه از خط مشی رسمی حکومتی وقت در قبال مسئله کرد خارج نشده اند

بالاخره ، آنچه را که چون تاریخ و حقیقت گویا است : همزمان با تجزیه و تقسیم میهن کرد (کردستان) تا با امروز جنبشهای آزادیبخش در سراسر آن به نسبت شدت و ضعف آن در جریان بوده و هست - ولی بدلائل مذکور قادر نبوده اند که بطور سراسری سازمان و گسترش یابند . بویژه ؛ بیش از همه بخاطر آنکه رهبران : (احزاب و سازمانهای جنبشها را اداره و رهبری کنند) بطور مستقل و انقلابی در راس توده ها و جنبش آنان قرار نگرفتند ؛ تادر زمینه (سیاسی و نظامی) آن به ایفاء نقش و وظائف تاریخی خود بپردازند .

مع الوصف ، دو عامل مهم تاریخی : 1- ایمان و اعتقاد راسخ و خللناپذیر توده های خلق کرد به حق تعیین سرنوشت از یکسو 2- تصمیم به تحقق این آرمان " مقدس " از راه مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر (سیاسی و نظامی) هرگونه اهمالگری را ترمیم - و اسلحه بدست گرفته و در برابر نظامهای اشغالگر صرف آرائی و مقاومت کرده - و می کنند (هرچند که این اهمالگریها هر بار با بهای خون بی شماری از بهترین فرزندان خلق کرد جبران و ترمیم میشود .

همزمان سیاست و شیوه کار شوینیسیم و حامیان آن در کردستان کماکان برمبناء : (اتحاد اجباری - والحاق جبری) و نیز ایجاد و ترویج نفاق و دودستگی برمبناء یک نوع سیستم ملوک الطوایفی " فئودال عشیره ای " پی ریزی - تا زمینه حاصلخیزی داشته باشد .

آری - با چنین درکی از مسائل و مشکلات موجود که بطور تاریخی و روزمره موجودند محور کار (سیاسی - و تشکیلاتی) جنبشهای ما باید چه باشند ؟ ؛ 1- درک از شوینیزم بعنوان دشمن اصلی و مستقیم خلق کرد ؛ 2- درک از مبارزه علیه حامیان داخلی آنان بعنوان " محرکه

تاریخی " ؛ در یک کلام ، باید اجزای یک کل را در این رابطه بهم پیوند داد .
از این طریق است که میتوان : پیکار خونین تاریخی و سرنوشت سا زملت کرد را از شکل دروغین
و ساختگی یک جنگ خانگی و خانمان برانداز ، از انزوا و انقیاد فرهنگ و آید ئولوژی شوینیزم
خلاص میا بد - و جنبش خود را در محتوای (تاریخی و حقیقی) آن در زمره جنبشهای آزادی
بخش جهانی مطرح خواهد کرد .

اجتناب ناپذیر بودن این تغییر و تحول همانا ریشه های عمیق و ژرف تاریخی آن : در زندگی
روزانه ، در تصمیم استوار - آزادانه و خلل ناپذیر توده ها ، در آرمان شهداء آن و
بالاخره ؛ در خصلت جنبش رهاییبخش خلق کرد است (گذار از یک آرزوی تاریخی به یک واقعیت
ملموس تاریخی) است .

ژاک شرا بیر ، در کتاب تکاپوی جهانی می نویسد :

زیستن در مصائب کنونی ، در رویای فوران آینده و بدینگونه در انتظار حوادث نشستن ،
توهم خودتباها سازی خواهد بود . اگر انتظار در پیش گرفته شود ، این آینده هرگز نخواهد
رسید . برعکس ، هرج و مرج آنرا ازهم خواهد گسست . تنها اراده و روشن بینی اقداماتیکه
باید انجام دهدیم میتوانند آنها را دفع کند .

مایلم پس از ذکر این خلاصه وضعیت اکنون باصل : (تجزیه - و تجزیه طلبی) بپردازم .
تاریخ گذشته و شرایط موجود و مشخص " کردستان و کرد " در این باره بقدری واضح و روشن
از واقعیات سخن میگویند که برآستی انسان را از فرط وفور استناد و استدلال در مضیقه میگذارند
که مبادا در توضیح و بیان این واقعیات تاریخی نتواند ادای مطلب نموده و حقیقت مسئله را بجای
آورد .

بعبارت واضحتر : قضاوت در شرایط مشخص " گذشته و حال " کردستان بمتابها ماخذی از
تاریخ و حقیقت هر محقق منصف و عادل را بر آن می دارد که : این اصطلاح (تجزیه طلبی) یک
پدیده اختصاصی و صرفا شوینیستی است . بدینمعنا که : تجزیه کردستان از یکسو ،

وعدم تمکین مردم کرد به احکام استعمارگران - و بویژه ، حاکمیت شوینیستهارا بر خود و بر سر زمین اجدادیش ازسوی دیگر ، بعنوان د و عامل مهم سبب پیدایش و ظهور پدید ه اختصاصی (تجزیه طلبی) در فرهنگ و ادبیات شوینیستی گردیده است .

بدینسان شوینیستها با ابداع و عنوان چنین " افتراآت و لآطائیات " بازهم در برابر واقعیات تاریخی مغلظه می کنند ، زیرا هدف از مقاومت و مبارزات پیگیر و خونین خلق کرد و مبارزان وی کاملاً روشن و واضح است و آن رهایی از : (الحاق جبری - و اتحاد اجباری) است .

زیرا ملت کرد نه از روی کتاب ، نه از روی روزنامه و یا نشریات بلکه از خود زندگی آموخته است که : منافع " ملی - فرهنگی و اقتصادیش " با شوینیستها آشتی ناپذیر است .

لکن چیزی که در این میان مطرح و مورد نظر است : نقش عملکرد و نحوه برخورد احزاب و سازمانهای باصطلاح چپ گرا - و مخصوصاً متحدان کردستانی آنان با طرح و عنوان مسئله ملی (حق تعیین سرنوشت خلقها) به جدا شدن است ، که بیشتر اهمیت دارد . بدینمعنا این احزاب و

سازمانها که : معمولاً آموزش مارکسیسم و لنینیسم و مبانی فلسفی آنرا در مسائل مبارزاتی روزانه خود اعم از " ملی و یا طبقاتی " الگو و مبنای مشی سیاسی و ایدئولوژیکی خود قرار داده - و بویژه ، در جرو بحثهای تئوریکی خود نقطه ابهامی براعتقاد خود به : اصول و مبانی مارکسیسم

از جمله در امر (آزادی ملل در حق تعیین سرنوشت خویش) و اصالت آن شک و تردیدی بخود راه ندهند - و آنرا حق مسلم و بسا انکارناپذیر خلقهای ایران میدانند - و مخصوصاً ، بر مظلومیت خلقهای ایران از یکسو ، و ستمگریهای رژیم حاکم از سوی دیگر ، قاطعانه رای میدهند ، ولی

اینها همه بمانند شکوفه اند - و میوه های آن بعد اودر عمل میرسند ، بسخن واضحتر : حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خویش در عمل فقط تا آنجا قابل قبول " مارکسیستی " آنانست که به تمامیت ارضی کشورشان لطمه و یا آسیبی نرساند !؟

در غیر این صورت : فریاد و امصیای خطر تجزیه میهن (اسلامی) شان از مارکسیسم گرفته تا ارتجاعی ترین قشر وطنی : (یکجا و یکصد - با هم و متحد) بصورت کاریکا توری خشن و هیولای " سکتاریستی " چهره برمی تابد . یعنی اینکه : همه اصول و احکام روشن

صریح و قاطع " مارکسیسم - لنینیسم از جمله : (هر آینه ما شعار جدا شدن را به میان نکشیم

و آنرا تبلیغ ننمائیم نه تنها به نفع بورژوازی بلکه به نفع فئودالها و حکومت مطلقه ملت ستمگر

عمل کرده ایم این برهان چون و چرا ندارد ((لنین آثار منتخب ص 356 .

بیکباره ، به زیر سؤال و عناد برتری طلبی آنان خواهد رفت و این اصل لنینستی در گروه شعاع-روز آنان " تبلیغ به جدائی به مصلحت نیست قرار میگیرد ، عبارت واضحتر : آموزش مارکس و لنین را تحریف - و آنرا با روح و ذهنیت شوینستی خویش : ((الحاق جبری و اتحاد اجباری)) د مساز- و بدینسان اگر مفهوم و ماهیت سخنان و عملکرد شان را در نظر بگیریم - با آنچه را که طبقه ارتجاع و استبداد حاکم در بارهء خلقهای ایران میگویند و عمل میکنند ، فرقی نخواهد داشت همانقدر که : سیستم رهبری (فئودال - و ارتجاعي) خودی نیز در اینباره بقدر " خودمختاری" فهمیده اند .

برای نمونه میتوان به بیانیه د فترسیاسی : حزب کمونیست کارگری ایران - ژوئن 1996 تحت عنوان " فدالیسم شعار ارتجاعي است " به قلم منصور حکمت اشاره کرد که : سراسر مفاد و متون آن مملو و آراسته به کلیمات و عباراتی است ارقبیل (قوم ، قومگیری ، نژادپرستی قومی و غیره و غیره) بوده - و آشکارا بیانگر : تحقیر و تحریف هویت ملی - و موقعیت تاریخی مردم کرد بطور اخص ، و دیگر خلقهای ایران بطور اعم بوده - و نمونه بارز و آشکاره ی از عقاید و نظرات طیف چپ و چپگرا در ایران است که متاسفانه از موضع و بنام طبقه و پیشاهنگ بیان و مطرح گردیده است . برای نمونه در بندهای 3 و 4 آن بیانیه چنین آمده است :

3- خصلت ارتجاعي شعار فدالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است . فدالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیونها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند . فدالیسم برجسته کردن قومگیری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است که برای یک کشور سکولار غیر مذهبی و غیر قومی تلاش می کنند و غیره .

بند 4 - از نظر علمی ، شعار فدالیسم ، زمینه ساز یک کشمکش خونبار و طولانی در سطح کشور

است هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی برای مردم و تقسیم سرزمین و تعریف حاکمیت منطقه ای بر حسب قومیت ، به یک جنگ خونین و عظیم میان جریانات قومی منجر می شود که ناگزیر کل مردم را به کام خود می کشد . ابعاد فاجعه ای که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه می تواند در ایران ایجاد کند چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای سال های اخیر یوگسلاوی در قیاس با آن رنگ می بازد و بیروت و کابل و سارا یوو در مقایسه با تهران پس از فاجعه " فد رالیسم " کانونهای امنیت و ثبات جلوه خواهند کرد .

آیا مفهوم مخالف این عبارت رتپرد ازیها آشکارا بمنزله تائید و قبول وضعیت فعلی موجود در ایران یعنی حاکمیت (شوینیزم و ارتجاع) نیست ؟ چراکه : فعلا ایران به یوگسلاوی - و تهران به سارا یوو تبدیل نشده است آیا این عبارت تپرد ازیها معنایی جز همان فریاد وا مصیبتا (به خطر از هم پاشیدگی کشور شوینیستی - و در فرایند آن مفهومی جز حفظ " تمامیت ارضی ایران دارد؟؟ " .

لذا تعجبی ندارد که : این بیانیه هنوز بعنوان سند تاریخی وسیله پیروان بریده و منشعب " مرحوم منصور حکمت " بمانند جغدی در دل شب تنها و منزوی با ننگ اتحاد و همبستگی : طبقه و پیشاهنگ را برسرکوجه و با زار سر می دهند . لنین چنین می نویسد :

فرق است بین اینکه انسان نامی بر خود بگذارد ، تا اینکه عملا چنین باشد .

رفقا : در اینجا مسئله تنها برسر دست و پاناد رستی میزان این سخنان که چقدر مغرضانه و شوینیستی است ، کافی نیست .

بلکه مسئله اصلی تر اینستکه : چه کس و یا کسان بی غیر از جاذبه جاه طلبی و کسب موقعیت چنین زمینه و امکانی را برای کدائی (ارتجاع و فئودالیزم) خودی ؛ چنین زمینه و امکانی را برای آنان فراهم که : امروزه آنان از موضع و جایگاه " طبقه و پیشاهنگ " در مقدرات و سرنوشت خلقهای ایران - و بویژه ، خلق کرد ، به ابراز نظر و تعیین تکلیف بپردازند؟! .

لنین در آثار منتخب می نویسد : اگر هواداران آزادی حق تعیین سرنوشت را ، یعنی هواداران آزادی جدا شدن را متهم به تشویق و ترغیب تجزیه طلبی نمائیم بهمان درجه احمقانه و بهمان اندازه سانسانه است که هواداران آزادی طلاق را متهم به تشویق و ترغیب انهد روا

بط خانوادگی نمائیم توده های اهالی به بهترین نحو از روی تجربه روزمره خود به اهمیت روابط جغرافیایی و اقتصادی و رجحان بازار مشترک کشور بزرگ واقف اند و قتیستی تصمیم بجدایی میگیرند که : ستمگری ملی و اصطکاک های ملی زندگی مشترکشانرا کاملاً غیر قابل تحمل نماید و به کلیه مناسبات گوناگون اقتصادی پا بزند ، در چنین مواردی هم تکامل سرمایه داری و آرا دی مبارزه طبقاتی بسود جد اشوندگان خواهد بود .

آری حضرات ، توده های خلق ستمدیده کرد : از روی تجربه روزمره - و تاریخ روابطنا بر اقتصاددی " غارت و چپاول " ، محرومیت از مزایای بازار کوچک و بزرگ و بالاخره برای رهایی : (ملی - اقتصادی و فرهنگی) از اسارت و سیطره شوینیسم و ارتجاع حاکم که : فقط نابینایان قادر به دیدن آن نیستند ، با تاریخ و فرهنگ خود از ابتدای تجزیه میهن خود تا امروز پیگیر و مصمم به مبارزه و مقاومت در عالیترین شکل ممکن " مبارزه مسلحانه " متوسل و در اینراه " مقدس " بسیاری از بهترین فرزندان خود را از دست داده - و میدهد .
و فقط آنها که : در گفتار ما رکسیست ولی در کردار شونیست هستند و تمام همشان طفره رفتن از : حقوق مسلم و تاریخی خلقها است آنها که هر چه بخواهید از مارکسیسم و لنینیسم نقل قول میکنند و بالاخره ، آنها که با چنین وقاحت و بیشرمی تاریخ را تحریف " الحاق را به تجزیه " و یا جمهوری را به خود مختاری تفسیر و تحریف می کنند ، ممکنست این حقایق مسلم تاریخی را انکار و یا پرده پوشی نمایند .

..... پلخانف ، ضمن دفاع از بخش " حق تعیین سرنوشت " می نویسد : اگر ما آنرا فراموش کنیم - و یا از ترس اینکه به تعصب ملی هم میهنان طایفه ولیکا روس ما بر بخورد جرات نکنیم آنرا به میان بکشیم در اینصورت : شعار ... پرولتاریهای تمام کشورهای متحد ، که ما برزبان میرانیم به دروغ شرم آوری بدل می شود - آثار منتخب ص 368 .

آنها ، آری آنها که : با سپردن حق تصمیم گیری به شوینیستها ، در انتخاب شکل و محتوای مبارزه - و هدف آن ... بیکسان مظهر و منشاء دردها و رنجها و عقب ماندگیهای " اقتصادی و اجتماعی " خلق کرد در گذشته و حال بوده - و هستند . زیرا در باره فرم و محتوای مبارزه - و بویژه ، هدف از آن : باید با مردم کوچک و بازار ، با راننده

تاکسی، حتی با واکسی ها و دستفروشان سر کوچه و بازار سر صحبت را باز کنید ؛ باکارگران و دهقانان شهرو روستا حرف بزنید شاید نه خیلی عالمانه - بلکه شرشاز مفا هیسم مشترک ، آنها در چند جمله و با زبان ساده : به شما ... به ما و بالاخره ؛ به جهانیا ن خواهند گفت که راه حل سرزمین (تجزیه شده) شان - در کجا است ... مسئله بر سر نحوه اداره که (پلیسی و ردیلا نه) است - ویا میزان شرکت مردم کرد در حکومت که ازقضاء و مطلقا نفی گردیده است ، نیست ؛ بلکه ملت کرد اساسا : به انتخاب و انتخابات شوینست ها اعتقادی ندارد ؛ زیرا او میداند که : راههای منطقی و قانونی دیگر ثمر شده اند زندگی کردن با شمارا که بیشتر به : تراژدی دردناکی میماند تا حقیقت زندگی غیر مقدور او میداند که تنها راهی که باقیمانده است : جدائی از شوینیزم - و الحاق مجدد سرزمین تجربه شده) اش و ادامه مبارزه برای تحقق آنست تاشاید ازاینراه پیروان بظاهر مارکسیست و دیگرشون نیست های وطنی و حامیان داخلی آنها را برسر عقل و خرد آورد ه - تا به واقعیت خواست " تاریخی و حقیقی " که همانا (الحاق و استقلال) جامعه و سرزمین کرد است ، گردن نهند .

چرا که : بنا بقانون تکامل : (رهایی نهایی خلقهای ستمدیده از یوغ اشغالگران امریست اجتنابنا پذیر) .

حقیقت تلخ و آموزنده اینست که : آن نیروهائی که فعلا در حکم ابزارو آلت سرکوب و اختناق آزاد یخواهان ایران - و بویژه ، خلقهای ستمدیده در دست نظامهای کهنه و ارتجاعی شده اند کسانی جز همان کارگران و دهقانانی نیستند که : بدلیل محرومیت از وجود پیشاهنگ - ویا پیشاهنگان ازاید ئولوژی انقلابی ، ضعف و ناتوانی در کار سازماندهی ، عدم رابطه اورگانیکی بین (طبقه و پیشاهنگ) بالاخره - تفرقه و پراکندگی پیشاهنگان تا سطح گروههای : 5 ، 7 ، 9 ، 13 نفری ... لذا آنها بجنگ هم طبقه (فقیر و محروم) خود به کردستان می آیند " می کشند و کشته می شوند؟! .

و بدینسان ، عملا رژیمها را در ادامه حیات خود - و اعمال تجاوز و سرکوب یاری و کمک می رسانند . و این همانا از دیدگاه مارکسیسم بمعنای : دمساز شدن با منافع بورژوازی طبقهء حاکم و بدینترتیب خرافات ناسیونال شوینیزم فرمائواست .

بدینوسیله با تبلیغ و قیام برضد مسئله " حق تعیین سرنوشت " خلقها - آگاهانه فتوای جنگ غاصبانه - و غارتگرانه را علیه خلق ستم دید ه کرد را - لیبیک می گویند .

مارکس ، در مسئله ایرلند پس از تجدید نظر چنین می نویسد : بدبختی دامنگیر مرد می است که مردم دیگر را باسارت در آورده باشد ، مادامیکه ایرلند از قید ظلم و ستم انگلیستان خلاص نشده است ، طبقه کارگر انگلیستان آزاد نخواهد شد ، اسارت ایرلند ارتجاع را در انگلیستان تقویت میکند و به آن نیرو می بخشد ، هما نظوریکه اسارت یک سلسله از ملتها بتوسط روسیه ارتجاع را در آنجا نیرو می بخشد .

حقیقت اینست : اگر نه از روی کتاب ، نه از روی عناد و تعصب شوینیست " تجزیه طلب " بلکه از خود تاریخ و زندگی توده ها و شرائط موجود و مشخص د رایران درس گرفته و بکاربندیم ، امروزه زمینه رشد و تکامل جنبشهای رهائیبخش ملی د رایران بمراتب از جنبش کمونیستی مساعد تر است .

زیراکه : محدودیتهای فکری و فرهنگی ؛ عبارت د دیگر افسون افکار شوینیستی بآنها امکان نمیدهد که : در این مسائل حساس و مهم و مبتلابه روز جامعه ایران برپایه " اصول و آموزش مارکسیسم " روشن و مستقل باندیشند ، صریح و روشن سخن بگویند ، اصولی و منطقی با اوضاع و احوال روشن و مشخص " تاریخ و فرهنگ و اقتصاد " این خلقها برخورد نمود و عمل نمایند . لذا جنبش کمونیستی لا اقل بخاطر " احیاء و ادامه موجودیت خود " حتی اگر در سطح گروههای **5 ، 7 ، 9 ، 11** نفری هم شده - باید باین واقعیات هر قدر هم که : " تلخ و ناگوار " باشند ، برخورد واقع بینانه و دور از عناد - و بویژه ، تعصب " برتری طلبی شوینیستی " بنمایند .

تا بالاخره ، باین آموزش روشن و صریح مارکس نیز عمل کرده باشند که : مادام که خلق های ایران از قید ظلم و ستم ارتجاع حاکم د رایران خلاص نشده باشند ، طبقه کارگر ایران آزاد نخواهد شد اسارت خلقها د رایران ارتجاع و استبداد را تقویت میکند و بآن نیرو میبخشد . خلق کرد - مبارزان " ملی - و انقلابی " آن ، با چنین شناخت و درکی از ماهیت نوحه گرانه عزا دار شوینیسم و متحدین آن در سوک : (جدائی خلقها) - و بویژه ، ندبه مبتذل و کهنه

استعماري و ارتجاعی: (حفظ تمامیت ارضی) ، قاطعانه مصمم است که : علیه این نغمه های شوم و نفرت انگیز جغد پیر استعمار و ارتجاع ، تا پیروزی نهائی که همانا چیزی جز ((الحاق و استقلال)) نیست ، به مقاومت و دفاع عادلانه - و پیگیر خود ادامه دهد . لنین در آثار منتخب مینویسد : حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " حق جدا شدن است " و این برهان چون و چرا ندارد .

و این همان چیزی است که : با منطق کورو نابیناء شوینیسم اشغالگر ، با فرهنگ واد بیات منحط آن ، با تاریخ و زندگی - و آموخته های روزمره وی در سرکوب و استثمار " خلقها " مغایرت کامل دارد .

و اما آنها ... آنهاییکه : در اینباره ، سخن از آشتی - و یا ائتلاف و اتحاد با چنین گروه ها ، سازمانها ، احزاب و یا طبقه حاکمه میگویند و در اینراه گام برمیدارند ، معنی جز فریب خود و دیگران ندارند ، آنها که : بجای چاره اندیشی و علاج در ... برعکس بخود در " شوینیسم " پناه میبرند - و در نتیجه به بیماری " مزمن و سرطان زای " وابستگی " مبتلا می گردند ، آنها که : هر عبارتشان ورطه بی انتهای است از : انحراف و تحریف و بالاخره آنها که : بخاطر آئین قدیمی و فرتوت (فئودالی و ارتجاعی) از برشده و کاملاً ضد ملی خویش ، بجای مبارزه با شوینیستها - بعکس ، با آنها به صلح و مصالحه میپردازند - و بدینسان وسیله دخالت - و حتی سرکوب : خلق ستمدیده را برای شوینیستهای متحد خود را اعم از راست یا چپ از جمله : ((گروه سهندیها - و مجاهدین خلق)) را فراهم کرده و بدینسان عملاً آب به آسیاب شوینیسم میریزند .

آنها : باید با شوینیسم چه در زمینه مناسبات خارجی - و چه در زمینه داخلی بطرز پیگیر و بیدریغ قطع ارتباط کنند . هر اندازه : دشواری یک چنین تبدیل و تحوّل عظیم بنظر آید - لکن در شرائطی که حکم " تاریخ و تجربه " است ، ولی نباید از کار تدارکاتی در این زمینه مهم امتناع کرد .

رفقا : برای پایان دادن با این تسلسل هستی سوز ، بایستی از جاذبه منظومه ای که آفریننده این چرخش - و یا چرخشهای تکراری " ارتجاع و - فئودالیسم " که در مدار ثابت " شوینیسم

" میچرخند ، بگونه فعال و آگاه و انقلابی - بویژه ، بسود ((آرمان واهد اف)) جنبش رهائیبخش خلق ستمدیده کرد ، بیرون جهیید تا رهائی یافت . بویژه ود راینراه : بی پروا به هواداران نا آگاه و سنتی آنان آشکارا به نبرد پرداخت ، د روزه های سیاست (بسته) را گشود و بدرون آن راه یافت .

بویژه - ود راینراه : بدون توجه به رجزخوانیها - و افتراآت و لاطائیات (شوینیزم - و سو سیال شوینیزم) ها ، و متحدان داخلی آنان به سوی جبهه متحد " ملی و انقلابی " بسوی خواست " تاریخی - و واقعی " خلق مبارز کرد ((حق تعیین سرنوشت بدست خویش)) مصممانه و منظم د حرکت بود پیروزی با فرد اها است . برتولت برشت مینویسد :

برموجی که برپایت میشکند د رنگ مکن
چه ، تا پایت د رآب است موجهای د یگری برآن خواهند شکست

- 11 -

پایان

چیا - 10 فوریه سال 2007 میلادی

مالمو - سوئید

Chia.rabii@yahoo.com

نقل از: جلد اول کتاب ((سیری د روقایع " سیاسی و نظامی)) جنبش رهائیبخش خلق کرد ،
د رکردستان شرقی - بقلم نگارنده ،
با (حذف و زوائدی) چند

.....

www.peshmergekan.eu

www.peshmergekan.com